

هدایت نیر سینا

درخشان‌ترین چهره دربار هرات

یکی از مظاهر عالی فرهنگ دوستی و ادب پروری و یکی از اعضاء ارجمند جامعه بشری نه تنها در دوران سلطان‌الحسین بایقرا بلکه در تمام مدت قرن نهم و نه در قرن نهم هجری بلکه در کلیه ادوار و قرون گذشته نظام‌الدین امیر علیشیر نوایی بوده که بنا بر قضاوت تاریخ بزرگترین عامل جلوه و برازندگی جمال هنر و دانش و برترین موجب رونق و شکوه دربار هرات در روزگار سلطان‌الحسین شناخته شده است.

این مرد بزرگ نه تنها یک ادیب ادب پرور و نه فقط یک هنرمند و مشوق هنر بلکه یک خادم گرانقدر مدنیت و یک نمونه بارز بشر دوستی بوده که در تاریخ تمدن آسیای میانه بویژه مردم ایران و ماوراءالنهر و افغانستان منشأ آثار و مصدر خدمات مهم بشمار می‌رود.

زندگانی شخصی این امیر :

نظام‌الدین علیشیر متخلص به نوائی در سال ۸۴۴ هجری بزمان شاهی شاهرخ بن تیمور در شهر هرات متولد شد، اجدادش از خاصان عمر شیخ بن تیمور بودند، پدرش امیر غیاث‌الدین گیچکنه که در تذکره^۱ تحفه^۲ سالی کی چینه ذکر شده از امیران اولوس جغتای و از ملازمان میرزا ابوسعید و در نزد وی محبوب و محترم بود. جد مادری او شیخ ابوسعید چیسک نیز از امرای ارشد بایقرا میرزا جد سلطان‌الحسین بوده است. بنابراین بگفته^۳ فخری هراتی مترجم مجالس‌النفائس^۱ میر مسند امارت را از طرف پدر و مادر مقامی موروث داشت ولی خود بدین مقامات التفات نمی‌کرد و این معنی از زبان نوائی در جمله‌های زیر بدین صورت بیان شده است :

« اگرچه پدران من در حضرت آباء و اجداد سلطان هریک گوهرکان شجاعت و شیر بیشه^۴ دلاوری بودند و بمنصب عالیه سربلند، اما من چون آن لیاقت در خود نمی‌دیدم ابواب هرگونه آرزو و ادعا را به روی خود بسته و از امور دنیوی و منافع آن بکارهای اخروی و مصالح آن می‌پرداختم^۲. »

یکسال پس از مرگ شاهرخ یعنی سال ۸۵۱ پدر امیر علیشیر از خراسان به عراق گریخت و به قصبه^۵ تفت رفت و در آنجا بود که علیشیر به دیدار شرف‌الدین علی یزدی ادیب‌مشهور و مؤلف تاریخ ظفرنامه توفیق‌یافت و خود نوشته است که : « در آنحال کودکی شش ساله بود و در مکتب سوره^۶ تبارک را از قرآن مجید آموخته بود^۳. »

آثار هوش و فعالیت از همان اوان کودکی در اخلاق و رفتار نوائی ظاهر بود چنانکه در زمان ده سالگی همین زیرکی و فطانت او پادشاه وقت ابوالقاسم بابر را جلب کرد و او

۱ - لطائفنامه فخری هراتی، صفحه ۱۳۲

۲ - وقفنامه مدرسه اخلاصیه ؛ مقدمه مجالس‌النفائس

۳ - مجالس‌النفائس، صفحه ۲۵

بملازمت بابر توفیق یافت و چنان محبوب شد که شاه او را پیوسته فرزند خطاب می کرد. علیشیر در سالهای کودکی با حسین میرزا فرزند منصور بن بایقرا میرزا هم مکتب و همسبک بود و این دو یار موافق همانجا با هم پیمان دوستی و برادری بسته عهد می کنند که هر یک از آنان حائز مقام و پایگاه شاخی شود دیگری را نیز دریابد و یاری و مساعدتی بسزا مبدول دارد. این عهد را سلطانحسین الحق چنانکه شایسته بود وفا نمود.

نوائی در شرح حال امیرشاهی سبزواری غزلسرای قرن هشتم اشاره می کند که: «پادشاه زمان پدرم را بحکومت سبزواری منصوب نموده بود و او امیرشاهی را به سبزواری طلب نمود. ۱» بنابراین پدرش چندی حکومت سبزواری را داشته ولی در سال ۸۵۶ هجری وقتی که نوائی ۱۲ ساله بود از نعمت وجود پدر محروم گردید و بابر میرزا که خود اهل شعر و ادب بود و به شخص میرعلیشیر محبتی تمام داشت وی را به تحصیل دانش و ادب تشویق کرد، در اینحال نوائی نزد حسن اردشیر بیگ یکی از امرای جهگاتای که از دوستان پدرش بود بصری برد. ۲

پس از مرگ ابوالقاسم بابر بزمان پادشاهی سلطان ابوسعید تیموری نوائی مجبور شد شهر هرات را ترک کند، چندی در مرو با حسین میرزا همراه و همدرس بود و مدتی دور از دوست خود در مشهد و سمرقند تحصیل خود را ادامه داد و هم از آن ایام حکایت می کند که در مشهد مقدس رضوی غریب و بیمار در بقعه ای افتاده بود. شیخ کمال تربتی همراه با جمعی جوان موالی و شش بر او گذر کرد و پس از آشنایی وی را نوازش و احترام و مساعدت نمود و مرتباً برخی لوازم و تبرکات برای او می فرستاد. ۳. در همین موارد است که از مراحم سید حسن اردشیر و امیر شیخم سهیلی و خدمات و محبت های پهلوان محمد ابوسعید نیز سپاس و ستایش می کند و می رساند که پهلوان یاد شده مخصوصاً در حالی که

۱ - مجالس النفاثس ، صفحه ۲۴

۲ - تاریخچه زندگانی نوائی در مقدمه معاکمة اللغتين بقلم سورخان گنجه ای

۳ - مجالس النفاثس ، صفحه ۳۳

نوائی بیمار و بی پرستار بوده او را پرستاری نموده است.^۱

ویاز در مشهد بود که از خواجه محمد خضر شاه استرآبادی شاعر و خطاط مشهور صاحب مثنویهای زید وزینب و یوسف و زلیخا دیدار کرد و خلاصه بخشی از ایام تلخ زندگی را با فقر و مسکنت در این شهر بسر برد، از آن پس به هرات آمد و به دربار سلطان ابوسعید پیوست ولی پادشاه مذکور به وی التفاتی نکرد و بگفته ظهیرالدین بابر «نمی دانم بکدام جریمه سلطان ابوسعید او را از هری اخراج کرد و او بسمرقند رفت»^۲ شاید جریمه اش همان دوستی با حسین میرزا بود که این شاه با وی به چشم خصومت می نگریست. در سمرقند علیشیر در مدرسه^۳ خواجه ابواللیثی درس می خواند و در خانقاه آنجا رفته به خواجه مذکور ارادت می ورزید اما باینکه از حمایت امیر درویش محمد ترخان و احمد حاجی بیگ امرای ماوراءالنهر بهره مند بود زندگانش در نهایت فقر و افلاس می گذشت چنانکه خود گوید روزی از شدت تنگدستی دفتر خود را در عوض مزد گرما به به حمای می دهد ولی او از پذیرفتن آن امتناع می کند. هم در این اوقات بود که به عیادت مولانا علاء شاشی رفت و بین آن دو معماهایی تبادل یافت ولی نوائی در آن وقت بحدی معروف نبود که مولانا او را در موقع دیدار بشناسد.^۳

این افلاس و نیازمندی برای وجود علیشیر موجب برومندی بیشتر شد و دیری هم نپایید، حسین میرزا در سال ۸۷۳ هجری در شهر هرات جلوس کرد و در همان سال نامه هایی به سلطان احمد ابوسعید حاکم سمرقند نوشت، برای نوائی لوازم و هزینه سفر فرستاد و از حاکم خواست که او را با احترام روانه هرات سازد. پس از این دعوت علیشیر در ۲۸ سالگی بسال ۸۷۳ به هرات آمده به ملازمت سلطان اختصاص یافت. در سال ۸۷۶ بسمت مهرداری که از مناصب عالی آن عصر بود منصوب شد و

۱ - مجالس النفايس ، صفحه ۲۷

۲ - تزوك بابرى ، صفحه ۱۰۸

۳ - مجالس النفايس ، صفحه ۲۷

روز بروز برتقرّب و عزّت و اعتلای او در دستگاه پادشاه افزوده گشت و به سبب کرم نفس ، استغناء ، و ارستگی و بیغرضی که از صفات برجسته وی بود مورد اعتماد و بزرگداشت و توجه خاص شاه و شاهزادگان قرار گرفت و بالقاب رکن السلطنه ، اعتمادالسلطنه والدوله و مقرب الحضرة السلطانی ملقب گردید .^۱

در سال ۸۲۹ ایالت استرآباد و مازندران که اهمّ ایالات و اقطاعات بود به وی تفویض شد ولی او هوی‌هایی دیگر در سر و پروازهایی برتر از این حدود در زیر پر داشت لاجرم پس از یکسال از این سمت کناره گرفته به هرات بازگشت و به کار زراعت پرداخت و در اینحال نیز بزرگترین امیر دربار و مشار و مشیرسلطان بود ، همچنین اوقات گرانبهای خود را به پرورش اهل هنر و دانش و ترتیب آثار جاودانی خود مصروف می‌داشت ، او مشغولیات خود را در این سالها بشرح زیر بیان می‌کند :

« در خدمت آنحضرت بتمشیت امور جمهوری پرداختم و بر اهنایی خرد بکارهایی شروع می‌کردم که سود دنیا و نفع آخرت در آن منظور بود تا سبب آسایش خلق و رضای خالق گردد و بعنایت خداوندی در تمام آنها کامیاب شدم از آنجائیکه دست بیداد هیچگاه از تعدی کوتاه نمی‌گردد تا آنجا که ممکن بود بشکایت دادخواهان رسیدگی می‌کردم و دست متعدیان را از سر آنها کوتاه می‌نمودم و سلطان را از چگونگی امر آگاه می‌ساختم با آنکه مردم از وضع و شریف و از سپاهی تا غیر سپاهی از دولتمند تا فقیر در کارهای خود به من مراجعه می‌کردند من هم در اصلاح آن می‌کوشیدم ولی از کسی طمع مزد نداشتم و از هیچکس منتی قبول نکردم ، هر چند در این مورد رنج فراوان می‌بردم چون منت و مزدی در کار نبود آن رنج بر خود گوارا می‌ساختم برای آنکه مزرعه معاشم یکبار نخشکد بر حسب امر سلطان بچیزی از زراعت اشتغال می‌ورزیدم و چون درین شغل جانب شریعت و انصاف را کاملاً مراعات می‌کردم و از عنایت خداوندی نفع بسیار می‌بردم بر عواید آن نعمت بنحود بانندک مایه پوشاک و خوراک می‌ساختم و بقیه آن صرف امور

خیریه و بنای بقاع می نمودم .^۱

بگفته فخری هراتی مترجم مجالس النفائس در این اوقات هر روز ۷۵ دینار بجزانه^۱ امیر تحویل و ۱۵ هزار دینار خرج می شد و هر سال هزار دست لباس به فقرا می داد و این امیر جمعاً ۳۷۰ بقعه^۲ خیریه ساخت .^۲

در سال ۸۹۸ هجری عبدالرحمن جامی دوست و استاد ارجمندش که علائق معنوی آنها را بهم پیوسته بود بدرود جهان گفت و این جدائی ابدی امیر را بشدت متأثر ساخت . وی سوز نهان خود را در ضمن ترکیب بندی که در رثاء جامی سرود آشکار ساخت و رساله^۳ خمسة المتحیرین را نیز به یاد او نگاشت . ترکیب بند مذکور شامل ۷۰ بیت و مطلعش این است :

هر دم از انجمن چرخ جفای دگرست

هر یک از انجم او داغ بلای دگرست .

در سال ۹۰۴ اجازه^۴ عزلت و خدمت در مزار خواجه عبدالله انصاری بدست آورد و در آنجا انزوا اختیار کرد . سال بعد بوسیله نامه ای ترکی اجازه^۴ زیارت خانه خدا از پادشاه تیموری خواهش نمود ولی سلطان حسین در پاسخی بسیار محترمانه عدم تمایل خود را به این مسافرت وی ابراز داشت و از مطالعه^۵ این نامه معلوم می شود که پادشاه تا چه اندازه نسبت به دوست مقرب خود امیر علیشیر احترام و محبت مبدول می داشته است .^۳

یک سال بعد یعنی سنه ۹۰۶ هجری وقتی که سلطان حسین از سفر استرآباد باز می گشت امیر به استقبال وی رفت . در محل^۶ خواجه پارسا واقع در ۱۱ فرسنگی هرات به سلطان رسید ، در این وقت ضعفی شدید به او روی آورد و شب همان روز مرض سکتی یا نزف الدم دماغی بروی

۱ - مقدمه مجالس النفائس ؛ وقفنامه مدرسه اخلاصیه ، سخنرانی آقای حکمت بنام

نوائی صفحه ۲۵

۲ - نظامنامه فخری هراتی ، صفحه ۱۳۳

۳ - نوائی ، صفحه ۲۰ و ۲۱

عارض گشت و در اثر همین سکنه صبح دوازدهم جمادی الثانیه سال ۹۰۶ هجری مقارن سوم ژانویه ۱۵۰۱ میلادی در شهر هرات درگذشت و او را در محل عیدگاه به زیر گنبدی در شمال مسجد جامع بزدل خاک سپردند و امروز با اینکه شهر هرات عظمت و شهرت دیرین خود را از دست داده است اما مزار نوائی در آن شهر معروف خاص و عام است و بر شهرت نام و عظمت مقام شخصی که پیکر رنج دیده اش در این مزار آرمیده است هر روز افزوده می شود.^۱

بامرگ امیر علیشیر بزرگترین حامی و سرپرست دانش و ادب از میان رفت و رفتن او آن مجمع عظیم اهل فضل و هنر را بی پناه گذاشت بلکه می توان گفت فضل و هنر را از وجود بزرگترین مهر پرور خود محروم ساخت.

خواندمیر نویسنده حیب السیر تأثر خود را در مرگ امیر با سخنی بلیغ و شرحی پر حسرت و سوز بیان می کند و در خلال آن مقال چنین می نویسد:

علماء اعلام را عمامه عزت از سر افتاد و متحیر شدند که دیگر تربیت از که یابند و فضلاء لازم الاحترام را خلعت شکیبائی چاک گشته ندانستند که من بعد به مجلس که شتابند.^۲

اهل هرات واقعاً در مرگ این بزرگمرد گریستند و برخی از گویندگان مکتب نوائی آه و حسرت خود را در اشعار سوزناک از سینه سوزان بر آوردند.

مولانا صاحب، چکامه ای مصنوع دارای ۴۵ بیت بسرود که مصراع اول هر بیت آن بحساب ابجد نماینده سال تولد میر یعنی ۸۴۴ و مصراع دوم ماده تاریخ وفات بسال ۹۰۶ است. الحق ابداع این قصیده از جنبه صنعت، هنری است بزرگ که همه کس را به تحسین گوینده و ادار می کند و اینک دو بیت اول آن را ذکر می کنیم:

۱ - تاریخچه ادبیات، بخامه شادروان سعید نفیسی در سالنامه ۱۳۲۵

۲ - حیب السیر، ج ۳، صفحه ۲۸۸ چاپ هند

ای فلک بیداد و بیرحمی بدینسان کرده‌ای ۸۴۴

ای اجل ملک جهان را باز ویران کرده‌ای ۹۰۶

بر جهانبانان چه می‌گوئی مرا نبود حسد ۸۴۴

از حسد باری جهان را بی‌جهانبان کرده‌ای ۹۰۶

خواجه آصفی نیز قصیده‌ای به همین وزن و قافیه و با همین صنعت سروده که یک بیت از آن نقل می‌شود:

حیف از آن اندامهای همچو گُل در زیر گِل ۸۴۴

با گل اندامان ازین بازی فراوان کرده‌ای ۹۰۶

مشخصات اخلاقی نوائی :

از تشریح زندگانی و مطالعه آثار نوائی مشخصات و خصائص این مرد بزرگ بخوبی مشهود و معلوم می‌شود و می‌توان کیفیات شخصی وی را چنین خلاصه کرد :

۱- امیر عایشیر در یک خانواده نجیب و عالی نسب به وجود آمده ، با رجال بزرگ معاصر بوده ، تحولات زیاد در کودکی و جوانی دیده و بنابراین مردی مستغنی و با علو طبع ، دست و دل باز ، بزرگ منش ، زبردست نواز ، کریم و دانش دوست بیار آمده است .

۲- زیرکی و فطانت و فعالیت را هم به ارث و هم به اکتساب دارا بوده و از همان کودکی برای استفاده از این نیروهای بزرگ مجهز و مستعد گشته و در مراحل اولیه زندگی استعداد خود را به تحصیل انواع دانش و هنر از علوم شرعی ، فلسفه ، شعر ، ادبیات ، موسیقی ، خط و نقاشی و اصول عرفان مصروف داشته است .

۳- در مرحله جوانی امیر عایشیر دانشوری صوفی مسلک ، زجر کشیده ، فقر دیده و بحد کافی آزموده است ، این کیفیات در یک شخصیت بزرگ جمع شده و باید مورد استفاده قرار گیرد اما از مظالم دوران تیموری و ترکمانان و آنهمه رنج و شکنج که بر مظلومان

وارد آمده بشدت متأثر است پس بجای اینکه بصورت یک فرمانروای سیاسی بر اجتماع حکومت کند و دردهای جامعه را بیفزاید بهتر است به شکل یک مصلح بزرگ اجتماعی در آید و وجود خویش را به اصلاحات جامعه آنروزی اختصاص دهد در این مورد از افکار صوفیان نقش بندیه و استاد بزرگ یا محبوب و مراد خود عبدالرحمن جامی نیز بحد امکان الهام می گیرد ، بامزایای عارفان از جمله تواضع و افتادگی، خوشروئی، نیکوکاری، ادب ، احترام بزرگان ، مهربانی و توجه به خدا متجلی می شود و با تجهیز این صفات و کیفیات برای اصلاحات اجتماعی آماده می گردد .

۴ - نوائی با این مزایای اخلاقی و انسانی توقع توهین و بی مهری از کسی ندارد بلکه مردی بسیار حساس و نازکدل احساس می شود می خواهد شخصیت او را بخوبی درک کنند و مخالف مقامش با او رفتار نشود اگر خلاف این توقعات واقع شد ، متأثر می شود ، می رنجد ، حتی گریه می کند و اگر طرف متنبه نشد او را سیاست و تنبیه می نماید چنانکه بگفته ظهیرالدین بابر مؤسس سلسله مغول کبیر در هند، نوائی وقتی که از طرف سلطان حسین برای دلالت فرزند او بدیع الزمان میرزا رفته بود چون سخنش در وی تأثیر نکرد بگریه افتاد^۱ و باز در مورد خواجه علی صانعی یکی از وزرای سلطان حسین به سبب ظلم و جورش سخت رنجور شد و نظر مهر و عنایت از او باز گرفت ، وزیر رنجش امیر را وقتی نهاد و در برابر ملامت وی این بیت تحقیر آمیز را بسرود :

فردا که شود معركة ضربت شمشیر معلوم شود قوت بازوی علیشیر

امیر از این گستاخی بشدت خشمگین گشت و یکی از روزها که وزرا در حضور شاه ایستاده بودند بسا ولی دستار بزرگ صانعی را از سرش برداشته برگردنش پیچید در این حال امیر علیشیر روی به سلطان نموده گفت : چو بار سر سبک کردی ، سبک کن بارگردن هم . وزیر زندانی گشت و دارایی وی مصادره شد، او در زندان غزلی بدین مطلع برای امیر فرستاد :

آنچه هرگز نشنود گوش تو فریاد من است

وانکه هرگز نگذرد بر خاطرت یاد من است.

ولی ابن غزل هم تأثیر نکرد و پس از شش سال حبس به امر شاه راه دیار عدم سپرد.^۱
 ظهیرالدین بابر نوائی را نازک مزاج دانسته^۲ و شاه محمد قزوینی مترجم مجالس النفائس
 هم قاضی عیسی^۱ صدر و قاضی عسکر سلطان یعقوب آق قوینلورا در عدالت بر میرعلیشیر
 برتری نهاده است ولی نظر وی مانند بابر بیغرضانه نیست.^۳

امیرعلیشیر از نظر سیاست :

نوائی با اینکه مردی آزموده ، با تدبیر ، سیاستمدار و اداری بوده از کارهای
 سیاسی احتراز داشته و آلودگی به این گرفتاریهای مادی را سدّ بزرگ معنویات می دانسته
 است ، حلّ مشکلات را از راه مدارا و ملایمت می خواسته و از حادثه جوئی و ستیز تا
 آخرین سرحدّ امکان دوری می جسته است با این حال در ایام امارت با سیاست و کفایت
 کارها را اداره می کرد و سلطان و امیران نیز پیوسته از رای صائب او نتایج بزرگ بر می گرفتند.

امیرعلیشیر یک مصلح اجتماع :

نوائی برای خدمات اجتماعی که کمال مطلوب و هدف بزرگ او بود چهار راه
 انتخاب کرد: ترقی سطح فرهنگ، کسب دارایی از راه زراعت و خرج آن در اصلاحات
 مورد نظر ، دستگیری نیازمندان ، عمران و آبادی با تأسیس سازمانها و بناهاییکه کلیه
 خلق بویژه افراد نیازمند از آن بهره مند شوند .

در اینکه نوائی ثروت سرشار داشته تردید نیست زیرا که تأسیسات بزرگ و مهمّ

۱ - حبیب السیر ، جلد ۳ ، صفحه ۳۳۲ ، چاپ هند

۲ - بابر نامه ، صفحه ۱۰۸

۳ - مجالس النفائس ، ترجمه شاه محمد قزوینی ، صفحه ۲۹۳

او همگی با دارائی شخصی وی اداره می‌شد، ثروت او نیز بطوریکه از مطالب و قفیه^۱ مدرسه^۲ اخلاصیه معلوم می‌شود از عوائد املاک اوست پس از راه زراعت نظرش کاملاً تأمین شده و از عوائد خویش هر سال مبلغی هم به خزانه تقدیم می‌داشته است.

ظهیرالدین بابر در اینخصوص می‌نویسد: «از میرزا چیزی نمی‌گرفته بلکه هر سال مبلغی پیش کشی می‌داده»^۱ و مقصود از میرزا همان سلطان‌محمّد بایقراست.

در دستگیری مستمندان و مساعدت نیازمندان نیز در حدود توانایی خود توفیق یافت، در مؤسسات خیریه^۲ خویش آنان را مورد انعام و مساعدت قرار داد و املاک خود را برایشان وقف کرد و در این منظور کمتر کسی باندازه^۳ وی توفیق بدست آورد.

اقدامات این امیر در آبادی و تأسیسات خیریه :

میرعلیشیر در این مقصد قدمهای بزرگ برداشته و پروزیهای کم نظیر نصیب او شده است چنانکه ۳۷۰ بنای خیر مانند مسجد، مدرسه، صومعه، شفاخانه، پل، مقبره، مزار، کتابخانه، باغ و غیره به وجود آورد یا تعمیر کرد و ۹۰ کاروانسرا در نقاط مختلف خراسان بنا نهاد. از جمله آثار خیرش که هنوز در ایران باقی است ایوان جنوبی صحن عتیق آستان رضوی، مزار شیخ فریدالدین عطار در نیشابور، آب نهر خیابان در مشهد، رباط سنگ بست، رباط دیرآباد، سد آجری روستای طرّق، بقعه^۴ قاسم انوار در دهکده^۵ لنگر واقع در خرگرد جام و برخی ساختمانهای دیگر است.^۲

تأثیر نوائی در عالم فرهنگ :

امیرعلیشیر خود شاعری خوش قریحه و سخن شناس بود به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود ولی تسلط او در ترکی بیش از فارسی بوده و اشعارش به آن زبان بیشتر و

۱ - بابر نامه، صفحه ۱۰۸

۲ - تاریخچه ادبیات بخامنه شادروان سعید نفیسی در سالنامه پارس سال ۱۳۰۵

پسندیده‌تر است در هنر انشاء نیز دست داشت، موسیقی نظری و عملی را هم خوب می‌دانست تا آنجا که آهنگهای دلپذیر می‌ساخت؛ در نقاشی هم صاحب‌نظر و دارای مهارت بود و به این هنرها شوق و علاقه‌وفایی داشت از اینرو تا آخرین حدود توانایی به ترویج و تشویق این فنون و مردمان هنری همت کرد و هر کس مختصر استعدادی در یکی از این فنون ابراز می‌داشت به تعلیم و تربیت او اقدام شایسته بعمل می‌آورد بدین ترتیب ارباب فضل و هنر حتی آنانکه فی‌الجمله لیاقتی برای کسب دانش و فنون زیبا داشتند از اقصیٰ نقاط کشور حتی ممالک دور دست نظیر ترکستان و سرزمین آل عثمان به سوی این امیر روی نمودند و در شهر هرات کانون عظیمی از شاعران، نویسندگان، نقاشان، خوشنویسان، مصوّران و مذهبیان پدید آمد که در فنون خود همان سبک و روش خاص دوره تیموری را تکمیل کرده تشکیل مکتب خاصی دادند و این همان مکتب هرات یا مکتب نوائی است که قرن‌ها شهرت و شکوهی داشت و از هرات به شرق و غرب جهان سرایت و نفوذ کرد.

در این فرهنگستان عظیم آنچه برای اعتلای فرهنگ ضرورت داشت با زیباترین صورت ساخته و پرداخته می‌شد، صدها کتاب تألیف و یا تصنیف شد، صدها اثر منظوم از طبع شاعران تراوش کرد و با دست نقاشان و مصوّران چهره دست به تصاویر بدیع آراسته آمد. این آثار با قلم بهترین خوشنویسان تحریر می‌یافت، آنگاه مجادان و مذهبیان نفیس‌ترین و زیباترین جلدهای مذهب را بر آن ساخته بره‌ریک جلوه و جمالی شایسته می‌دادند. موسیقی‌دانها و نوازندگان در تکمیل هنر خود و پرداختن نغمه‌های نو فعالیت می‌کردند و برای اشعار خود و دیگران آهنگهای موزون می‌ساختند.

بسیاری از آثار آن ایام خصوصاً کتابها و تصاویر آنها اینک زینت کتابخانه‌های بزرگ دنیا شده و نام مکتب هرات و شخص نوائی را زنده و پاینده نگه داشته است.

تأثیر نوائی در ترکی جغتائی :

یکی از موجبات شهرت و اهمیت نوائی در میان ترکها و جمهوری‌های ترک زبان

شوروی نضج و رونقی است که وی توسط آثار منثور و منظوم خود بزبان و ادبیات ترکی شرقی یا جغتایی بخشیده است. پیش از وی شاعرانی نظیر امیری، لطیفی و سکاکی اشعاری بدین زبان سروده‌اند^۱ ولی اصولاً ترکی جغتایی رشد و کمال خود را مرهون آثار امیرعلیشیر است. وی چون بزبان ترکی بیش از فارسی تسلط داشته اشعارش در ترکی شیواتر از فارسی است و در ادبیات ترکی جغتایی همان مقام رودکی را در اشعار فارسی حائز گشته است.

جای در بهارستان می‌نویسد: «طبع وی به ترکی از فارسی بیشتر و غزلیات وی به آن زبان از ده هزار زیاده خواهد بود و مثنویاتی که در مقابل خمسة نظامی وقوع یافته به سی هزار و همانا که به آن زبان به از وی و پیش از وی و بیش از وی کسی شعر نگفته»
فخری هراتی در حق او نوشته است: «پیش ترکان خردمند فاضل مقرر است که تا بیان نظم ترکی شده، مثل او کسی قدم در آن وادی ننهاد، خسرو آن قلمرو اوست.»^۲

نظر معاصران نوائی نسبت به او:

برخی از گویندگان و نویسندگان معاصر علیشیر اصولاً یک یا چند اثر خود را به نام و به دستور او به وجود آورده‌اند، بدیهی است در آن آثار از امیر ستایشی مفصل و مبالغه‌آمیز کرده‌اند و صاحبان آثار دیگر نیز کم و بیش در مقدمه کتاب خود به توصیف وی پرداخته‌اند.

میرخواند در مقدمه‌ی هر جلدی از روضة الصفاى خود پس از مدح سلطان‌محسین از میر وصف و تعریف می‌کند، خواندمیر هم تاریخ خلاصه الاخبار و آثار الملوك را به دستور و به نام او فراهم کرده و مکارم الاخلاق را در تشریح مکارم وی نوشته است

۱ - مقدمه محاكمة اللغتين نوائی به‌خامه تورخان گنجه‌ای

۲ - ترجمه مجالس النفائس صفحه ۱۳۴؛ نوائی، سخن جناب حکمت، صفحه ۶

تذکره^۱ دولت‌شاه در خلال شرحی مفصل و ادیبانه برخی مزایا که در خصوص نوائی گفته‌ایم معلوم می‌دارد و هنرش را در شعر و نویسندگی و ارغنون نوازی می‌ستاید^۱.

ظهیرالدین بابر ساده و بی‌پرده او را تمجید و انتقاد می‌کند و حقایق را اظهار می‌دارد که بخشی از آن اینک نقل می‌شود :

« مزاج علیشیر به نزاکت مشهور است ، مردم نزاکت او را غرور دولتش می‌دانستند ، این چنین نبود ، این صفت جبلتی او بود . در زمانی که در سمرقند هم بود ، همینطور نازک مزاج بود . علیشیر بیک بی نظیر کسی بود ، بزبان ترکی شعر گفته است ، هیچکس اینقدر بسیار و خوب نگفته است ... بعضی مصنّفات دیگر هم دارد که نسبت به آنها فروتر و سست تر واقع شده از آنجمله انشآت مولانا عبدالرحمن جامی را تقلید کرده و جمع هم نموده است ، حاصل که به هر کس جهت هر کاری هر خط که نوشته جمع نمودن فرموده ... دیوان فارسی هم ترتیب کرده ، در فارسی فانی تخلص کرده و بعضی ابیات او بد نیست ولی اکثر سست و فرودند .»

بابر پس از این جملات از هنر موسیقی و ساخته‌های او توصیف می‌کند و استادان موسیقی و نقاشی را نام برده شهرت و مقامشان را از اهتمام علیشیر بیک می‌شمارد و بالاخره می‌گوید : « این مقدار که از بنای خیر کرد کم کسی موفق شده باشد »^۲.

جامی نیز بسیاری از تألیفات خود را به خواهش نوائی ترتیب داده و در اکثر آثار خود در مدح و توصیف او سخن را از حدود مبالغه و حتی اغراق هم گذرانیده است .

سام میرزای صفوی در تذکره^۳ معروف خود تحفه^۴ سامی در معرفی وی از فرط ارادت سخن را چنین آغاز می‌کند :

« امیر نظام‌الدین علیشیر از کمال علو قدر و عظمت شأن محتاج به ستایش و بیان

نیست ، بیت

۱ - تذکره دولت‌شاه چاپ بمبئی ، صفحه ۲۱۶

۲ - بابرنامه ، ترجمه خان خانان ، صفحه ۱۰۹

آن امیر علی سیر کاین لفظ صورت نام اوست در اذهان
 الملقّب به صاحب الخیرات المقرّب به حضرت السلطان (شعر از بنایی است)
 و در مورد وصف از عزّت و مقامی که در نظر شاه و همگی درباریان و نامداران داشته است
 سخن را به آنجا رسانیده که می‌گوید: «بی تکلیف هیچکس در دولت هیچ پادشاهی این قدر
 قبول نیافت که او یافت و فی الواقع همچو او صاحب توفیق کمتر به صفحه ظهور آمده،
 از جمله توفیقاتش آنکه مدّت الحیات لمحای از اوقات به تعطیل نگذرانیده بلکه همواره
 مستغرق تحصیل کمالات بوده و به تصنیف و تألیف و نظم اشعار آبدار، که تاقیامت اثر از او
 بر صفحه روزگار باقی خواهد بود بذل سعی و جهد مالا کلام می نمود. ^۱
 در همین تذکره از بقاع خیر که به اهتمام او بنا شده یاد می‌کند و می‌نویسد:
 «به تعمیر سیصد و هفتاد بقاع خیر که از آنجمله نود رباط است که در اکثر آنها در ایّام
 حیاتش به صادرین و واردین آب و آتش می‌داده‌اند و باقی مساجد و مدارس و خوانق و
 پل موفق گردید. ^۲»

آثار منظوم و منثور وی:

آثار امیر علیشیر متعدّد است، برخی به فارسی و بخشی به ترکی جغتایی، به فارسی
 فانی و به ترکی نوائی تخلّص داشته و اشعارش در زبان اخیر بسیار مفصّل و شامل ۴ دیوان
 از قصائد و غزلیّات و پنج مثنوی است که در برابر نهمه نظامی سروده و مجموعاً ۳۵ هزار
 بیت است.

دیوانهای غزلیّات و قصائدش که هر یک مجموعه اشعار یک قسمت از عمر
 اوست بدین اسمها نامیده شده است:

غرایب الصغر، نوادر الشباب، بدایع الوسط، فوائد الکبر
 مثنویهای پنجگانه او نیز عبارتند از:

۱ - حیره الابرار در برابر مخزن الاسرار نظامی

۲ - فرهاد و شیرین

۳ - لیلی و مجنون که در آن از ناکامی مجنون اظهار تأثر می کند و ممانعت از وصال

عاشق و این قبیل رسوم را تقبیح می نماید .

۴ - سبعة سیاره در برابر هفت گنبد که در آن نسبت به بهرام گور ابراز بدبینی

می کند .

۵ - سدّ سکندری در برابر اسکندرنامه .

این مثنویها اگرچه ترکی است ولی به همان وزن و سبک و اسلوب نظامی سروده شده

و به همین علت جلب توجه کرده است .

آثار دیگر فانی بسیار و بترتیب حروف تهجی بدینقرار است :

۱ - اربعین یا چهل حدیث منظوم

۲ - تاریخ انبیا بزبان ترکی

۳ - تاریخ ملوک عجم

۴ - تحفة الملوك

۵ - حالات پهلوان محمد ابوسعید

۶ - حالات سید حسن اردشیر

۷ - خمسة المتحیرین مشتمل بر ذکر نوادری در خصوص جای

۸ - دیوان فارسی او معروف به دیوان فانی که تعداد اشعارش را از سه تا ده هزار

بیت نوشته اند و گاهی اشاره به نام این دیوان با اسم و دیوان فانی کشمیری که شاعر هندی

است اشتباه می شود و بجاست که تخلص امیرا به نام فانی هراتی یاد کنیم . این دیوان محتوی

غزلهای ، قطعه های ، رباعی های و معماهاست ، مسدسی هم از غزل جای در ستایش سلطان

حسین بایقرا دارد و ترکیب بندی در رثاء جای که در صفحات پیش از آن یاد کرده ایم .

۱ - از جمله در تحفة سامی و بهارستان جاسی

غزها اغلب تتبّع از سراینندگان بزرگ همچون سعدی، حافظ، امیر خسرو، سلمان ساوجی، جامی، کمال خجندی و دیگر شعرائی است که مورد نظر او واقع شده‌اند از قبیل مولانا کاهی، کاتبی، عصمت بخاری، میروفائی، سیفی ترک و خواجه حسن دهاوی ولی از جامی با عنوان «تتبّع از مخدومی جامی یا مخدومی نورا» بیش از همه پیروی کرده‌است. از دیوان فانی هراتی نسخه‌ای ناقص در کتابخانه مجلس شورای ملی و نسخه‌ای نیز در موزه هرات موجود است که هر دو خطی است شاید نسخه‌های دیگری در بلاد افغان و هند و شوروی نیز یافته شود ولی مجموعه‌ها یا کلیاتی از آثارش در برخی کتابخانه‌ها از جمله کتابخانه ملی تهران محفوظ است.

۹ - رساله معمای نود و نه به نام حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

۱۰ - رساله معمّیات فی اسماء الحُسّنی

۱۱ - سراج المسلمین

۱۲ - سیرالملوک

۱۳ - رساله عروض ترکی

۱۴ - قصه شیخ صنعان

۱۵ - مثنوی لسان الطیر ترجمه منطق الطیر شیخ عطار که به همان سبک و شیوه

سروده و از اینرو ارزشی بسیار یافته است.

۱۶ - لغات ترکی بفارسی

۱۷ - مجالس النفائس، تذکره شاعران معاصر او که بترکی است و سه نوبت

بفارسی ترجمه شده، دو ترجمه آن که یکی بوسیله فخری هراتی و دیگر از شاه محمد بن

مبارک قزوینی است با تصحیح و تحشیه جناب علی اصغر حکمت در تهران بسال ۱۳۲۳

خورشیدی بطبع رسیده، ترجمه سوم نیز در خراسان بوسیله شاه علی بن عبدالعلی در

اوایل قرن یازدهم هجری بعمل آمده‌است.

۱۸ - محاکمة اللغتين بترکی که در آن ترکی را بفارسی ترجیح داده و دلیلهایی بر این

تفصیلی آورد. این کتاب بوسیله تورخان گنجهای بسال ۱۳۲۷ خورشیدی ترجمه و طبع شده است.

۱۹ - محبوب القلوب شامل مطالب اخلاقی، ادبی، اجتماعی، علمی، فلسفی، اندرزها و غیره که روحیه متأثر نویسنده از مظالم و مفاسد متنفذین در آن منعکس گشته و به سبک گلستان سعدی اما بزبان ترکی است.

۲۰ - مقررات درفن معنی

۲۱ - مناجات نامه

۲۲ - منشآت ترکی

۲۳ - منشآت فارسی که بنا بر گفته ظهیرالدین بابر تقلید از جامی است و چندان ارزشی ندارد.

۲۴ - رساله‌ای در موسیقی

۲۵ - نسائم المحبته که ترجمه ترکی نفحات الانس جامی است.

۲۶ - نظم الجواهر که ترجمه نثر الالائی شیخ طهرسی است و میر هریک از کلمات قصار حضرت علی علیه السلام را به یک رباعی ترکی ترجمه کرده است.

۲۷ - وقفیه مدرسه اخلاصیه که آنهم بترکی است و جناب حکمت ترجمه فارسی آنرا بدست آورده و در مقدمه مجالس النفائس بطبع رسانیده اند.

شرح فوق مجموع آثار میرعلیشیر به دو زبان فارسی و ترکی جغتایی بشماره ۲۷ بالغ می شود که پرکاری و فعالیت فرهنگی وی را معلوم و محقق می دارد. در برخی مآخذ کمتر و بعضی مآخذ بیش از این اعداد را نوشته اند فی المثل رساله‌ای در عروض ترکی را که همان کتاب میزان الاوزان است اثری جداگانه پنداشته اند.

۱ - تاریخچه ادبیات بقلم شادروان سعید نفیسی در سالنامه پارس ۱۳۲۵؛ نوائی

سخن جناب حکمت؛ مجله آریانا شماره‌های ۲۵ و ۶۹ ترجمه از سطبوعات شوروی

تحقیقات دیگران درباره نوائی :

در خصوص تاریخ زندگی و آثار این مرد بزرگ بیش از همه محققان شوروی و سپس عالمان ترکیه به تحقیق و تتبع پرداخته‌اند و علت آنهم اهمیت است که امیر مذکور در زبان ترکی داشته و آثارش در واقع طلیعه ادبیات ترکی بشمار می‌رود، جمهیر شوروی بویژه اهالی ازبکستان وی را شاعر ملی ازبکی دانسته‌اند و همان‌مقام را که برای پوشکین سراینده نامدار روس و فاراس شواستکو گوینده معروف اوکراین و شوتاروستاوی سخنسرای گرجستان قائلند برای بنیان‌گذار مکتب هنری هرات منظور می‌دارند.^۱

بسبب تأثیر و نفوذی که میر در ادبیات ترکی بویژه شعر عثمانی دارد دانشمند انگلیسی مستر گیب M. Gibb در کتاب خود موسوم به سفر عثمانی وی را مورد بحث و تحقیق قرار داده است.

مسیو بلن فرانسوی M. Belin تحقیقات عمیق و مفصل در باب نوائی بعمل آورده و نتایج کار خود را در مقاله مشروحاتی زیر عنوان : Notice biographique et littéraire sur Mir Alichir Nevâii... در ژورنال آزیاتیکک بسال ۱۸۶۱ در پاریس درج کرده و جداگانه نیز بطبع رسانیده و آن مقاله شامل ۱۵۸ صفحه است. مقاله‌ای نیز در خصوص رساله محبوب القلوب در همان مجله بسال ۱۸۶۶ نوشته و قطعه‌ای از مجالس النفائس را هم ترجمه کرده است.

شرحی که پروفیسور ادوارد برون در جلد سوم تاریخ ادبی خود نوشته اهمیت مقام آن امیر را می‌رساند. دانشمند مذکور میرعلیشیر را در حمایت شعرا و ادب پروری به یکی از بزرگان و رجال ادب پرور رومی که دوست هراس و به نام ماسیناس سیلی نیوس بود از Maecenas Cilinius تشبیه می‌کند و به مقاله مفصل مسیو بلن و برخی گفته‌های ظهیرالدین

بابر نیز اشاره می‌نماید^۱. در موارد دیگر هم که نامی از او می‌برد وی را چون دیگران می‌ستاید. سیلوستر دوساسی S. de Sacy در تاریخ ایوت Eliot History و هم در مقاله‌ای جداگانه زیر عنوان: «Notice et extraits» زندگی نوائی را تشریح کرده اما چنانکه گفته شد دولی که بیش از همه شخصیت میز را مورد توجه و تحقیق قرار داده‌اند دو همسایه ایران جمهوری‌های شوروی و ترکیه‌اند.^۲

در دایرة المعارف‌های اسلامی، بریتانیکا و فرانسه نامی ازین مرد نیست. در فرهنگهای حجیم و بزرگ دیگر هم مانند گرانند لاروس و کتابهاییکه در شرح اعلام و تراجم احوال بزرگان نوشته‌اند توجهی به شخصیت نوائی نکرده‌اند. در لاروس قرن بیستم ۴ یا ۵ سطر درباره وی نوشته و او را نخست وزیر و به نام نظام میردین معرفی کرده‌اند^۳ و این قبیل اشتباهات البته از محققان مغرب بعید می‌نماید همچنانکه در دایرة المعارف اسلام نیز مدفن سلطان‌نحسین بایقرا را طبق گزارش کلنل یات Yat نامعلوم نوشته‌اند^۴ در صورتیکه مقبره این سلطان در مصتلاى هرات بر همه کس معلوم و دارای سنگی نفیس از بهترین آثار قرن نهم هجری است.

در ترکیه پروفیسور زکی ولیدی طوغان، پروفیسور محمد فؤاد کوپرولو، پروفیسور احمد جعفر اوغلو و آقای بسیم آتالای تحقیقات دقیق و بسیار سودمندی در باب نوائی کرده‌اند. خاورشناسان و نویسندگان شوروی هم بوسیله مقالات مفصل در مطبوعات خود او را به دنیا شناسانیده‌اند همچنانکه از آثار ترکی وی بویژه مثنوی‌های پنجگانه‌اش هزارها نسخه انتشار داده‌اند. شرح حالی که نویسنده مشهور ازبکستان آیبک Aybek

۱ - از سعدی تا جاسی تألیف براون، با ترجمه و حواشی جناب حکمت، صفحات ۶۶۹

و ۷۲۸ تا ۷۴۴، چاپ دوم

۲ - نوائی صفحه ۳؛ از سعدی تا جاسی صفحه ۶۶۲

۳ - لاروس قرن بیستم، جلد اول صفحه ۱۴۳

۴ - دایرة المعارف اسلام، جلد ۲، صفحه ۳۶۴

به شکل داستان از امیرعلیشیر نوشته برنده جایزه استالین شد و مقاله خاورشناس بزرگ شوروی برتلس به عنوان نوائی و عطار حائز اهمیت بسیار است.^۱

در بهار سال ۱۳۲۷ خورشیدی جشن یادبود پانصدمین سال تولد نوائی در تاشکند تشکیل گشت، نطق‌ها و مقالات متعدد و مهم ایراد و انشاد شد که در مطبوعات شوروی منعکس گردید، ادبای روسی آثار او را نثرآ و نظماً بزبان خود استقبالها کردند و حتی در یکی از مقالات انتقادی که در زیر عنوان توارث ادبی از نوایی بقلم محقق روسی پتر اسکوسیر و Skossirev در جراید شوروی طبع شد نوائی پس از پوشکین و دوره پوشکینی پیشوای نویسندگان روسی معرفی شده و او را در ردیف لئوناردو ونسی و میخائل لُمنسوف Michel Lomonosov قرار داده‌اند. نویسنده همین مقاله از منشآت ترکی او یاد می‌کند و نیز ملدی‌های موزیک وی را ستوده و می‌نویسد این آهنگها هنوز در ترکمنستان و ازبکستان مورد استفاده و استماع است.^۲

محقق دیگر در مقاله خود نوائی را فیلسوف، استاد علوم، احیاکننده ادبیات شرق، عالم اجتماعی، خیرخواه بشر، دانشمند هیأت و حقوق، رهبر و مربی ذوق معرفی می‌کند و می‌نویسد او با افکار دموکراسی و مدنی خود باملوک الطوائفی و نواقص اداری مبارزه می‌کرد ولی این مبارزه از روی تدابیر و تجربیات بود و بالاخره تمرکز ایجاد نمود و از حق و آزادی و برادری و مساوات حمایت کرد. در این مقاله لیلی و مجنون نوائی را می‌ستاید و حکومتش را در اتر آباد یکنوع تبعید می‌نگارد که در باریان موجب آن بوده‌اند. از آثار قلمی و علمی و ادبی امیر مذکور در این مقاله توصیفی بلیغ شده و او را از جهت افکار و آثارش از همگی عالمان و مشاهیر روسیه آسیائی و اروپائی برتر شمرده‌است در پایان همین مقاله می‌نویسد: «نوائی در صفات و فنون خود از نوائی دنیای مدنی محسوب

۱ - مقدمه محاكمة اللغتين؛ نوائی، صفحه ۳۱

۲ - مجله آریانا شماره ۲۵، ترجمه مقاله روسی، توسط میرغلام حامد، طبع کابل

خواهد بود و بیش از اروپائیان شرقیها باید از وی قدردانی نمایند^۱.

مقارن برگزاری جشن پانصدمین سال ولادت نوائی می‌توان گفت در طبع و نشر و مقابله و تصحیح آثار و ترجمه کتابهای او جماعه شوروی نهضتی کرد و هزارها نسخه از هر ترجمه آنها را انتشار داد از جمله این انتشارات یکی کتاب فارسی مکارم الاخلاق نوشته غیاث‌الدین خواندمیر در وصف میرعلیشیر است که مَطْلَبِ اف از فارسی به ترکی ترجمه کرده است و دیگر مثنوی فرهاد و شیرین نوائی است که لئون پنکوسکی بسال ۱۹۴۶ ترجمه کرد.

اینک در شهر تاشکند مجسمه بزرگ نوائی و دیدار بزرگترین تئاتر و اپرای آن شهر که بنام میرعلیشیر است شخصیت مردی از خدمتگزاران بزرگ اجتماع و فردی از فرزندان محبوب گیتی را بخاطر می‌آورد که تاریخ روزگار هرگز او را فراموش نخواهد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی